

## ارمغان فرهنگ ایران به ژاپون در طبق انار و انگور

ترجمه دانشجویان رشته فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا  
زیر نظر و با مقدمه هاشم رجبزاده.

سخنی در آغاز

فریب دختر رز طرفه میزند ره عقل  
مباد تا بقیامت خراب طارم تاك  
تاك و رز و انگور شاید که بیش از هر گیاه و میوه دیگر در شعر و ادب فارسی جای داشته باشد. بویژه در شعر عارفان و صوفیان و مردان راه حق که جهان را با دیده جان می‌دیده‌اند نه با چشم تن، وانگور وانار و سرو و سمن را بمعنی نمادین آن و آیتی از حقیقت والای هستی گرفته و در آثار خود باز آفریده‌اند. چنین است که این میوه‌های بهشتی بار و بر میراث فرهنگی را از روزگاران دیر و دور نگهداشته و به‌زمانه ما رسانده است، و اینك سخنی دیگرست در راز و رمز نهفته در این مائده های مینوی در زمینه انتقال فرهنگ از یسوی به آنسوی شرق، از ایران به ژاپن.  
پرفسور ته ایچی ایموتو استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا از چهره های برجسته ایرانشناسی و در زمینه تحقیق تمدن و فرهنگ خاور باستان و میراث مشترك فرهنگی ایران و ژاپن در جامعه خاورشناسی و نزد دستداران فرهنگ شرقی در ژاپن نامی آشناست که سالهای بسیار به‌پوش و پژوهش مایه و میراث مشترك فرهنگی ایران و ژاپن گذرانده و درینباره کتابها و مقاله‌های فراوان انتشار داده‌اند.

یکی از فصول کتاب تازه‌ای که از استاد ایموتو درباره یادگارهای فرهنگ و تمدن باستان و گسترش این مایه‌ها منتشر شده به‌موضوع بسیار جالب و دلنشین ردیابی انتقال فرهنگی با آمدن گیاهها و میوه‌ها از ایران به‌چین و سپس به ژاپن پرداخته، و نتیجه گرفته که این میوه‌ها که در باور و اندیشه مردم بیشتر معنایی نمادین و آسمانی داشته زمینه و نشانه انتقال فکر و باورها و آیین و آداب میان دوسوی شرق بوده است.

این تحقیق روشنگر بسیاری نکته‌هاست که بر پژوهندگان غربی تاریخ مانده بود. این نمونه می‌رساند که محققان ارزنده ژاپن در این سالها تاجه پایه در پژوهش‌های فرهنگی، همواره با ترقی فنی و صنعتی، پیش‌رفته و پژوهندگان شیفته حقیقت و دل‌بسته فرهنگ اصیل شرق پیشرو معرفت‌راستین و جهان‌بینی تازه‌ای شده‌اند.

مقاله استاد ایموتو را دانشجویان ژاپنی رشته فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا از ژاپنی به‌فارسی درآورده‌اند. نام این دانشجویان در زیر می‌آید:

گوفوجی، ناوشی هانانو، هیتومی هاسه‌گاوا، مایوسی هاسه‌گاوا، تسویا هاپاشی، کوچی کاوانو، ایزومی کیموتو، کیکو کیمورا، کیوکو ماسودا، کوچی میچی‌هاتا، کازوهیکو میمورا، سایوری نازاساکی، نوبوک ساکاموتو، کانورو سودوئو، یوکو تاکه‌دا، فومیکو تانی، یوکو اوراتاکا، دایسکه یامادا جونکو یاماگوچی، هیرومی یاماشینا، توشیکو یاماشیتا، یوکو یوشیدا و نوریکو ناکایاما.

سهم کوچکم در این کار، که ارمغانی است از ایران‌دوستان ژاپن برای خوانندگان دل‌آگاه ایرانی، تنظیم نوشته‌های دانشجویان و افزودن زیرنویس‌ها بوده است. باشد که بیادآریم که: سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

هاشم رجب‌زاده  
(اوساکا)

### لبوی داغ، انگور بیدانه و انار صدداغه: ره‌آورد کاروان فرهنگ ایران به ژاپن

یکی از منظره‌های زمستانی ایران فروش «لبو» است. لبو جوشیده چغندر است که از آن قند می‌گیرند، لبو فروش چغندر سرخ فام را روی چرخ دستی می‌پزد و بعد آنرا خوب و با سلیقه قاچ می‌دهد و در بشقاب آلومینیوم جلوی مشتری‌ها می‌گذارد. لبویی آواز می‌دهد: «آی لبو! داغه لبو! لبوی شیرین بخورید و گرم بشید!».

لبو را «لبو» هم می‌گویند. اینکه چرا فقط چغندر پخته را به این نام می‌خوانند برایم روشن نیست. در اینجا می‌خواهم پیشینه و تاریخچه فرهنگی این کلمه را بیان کنم. «لبو» یا «لبو»، که در فارسی امروز چنین خوانده می‌شود، در فارسی میانه «لبوك» گفته می‌شد و در سالهای ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلادی لفظ «لبوك» بکار می‌رفت، اما تا سده هفتم میلادی که ایران اسلام پذیرفت، این واژه به «لبو» بدل شده بود. مرادف این کلمه در زبانهای هند و اروپایی تلفظ مشابه دارد: لبو را در زبان لاتین «راپوم»، به یونانی «راپوس»، به فرانسه «راوو»، به انگلیسی «ریپر» و به آلمانی «ریوب» می‌گویند که همه از یک ریشه‌اند.

اما مصداق دو کلمه شلغم و چغندر یکی نیست. شلغم به تیره گیاهی «آبورانا» (Aburana) گفته می‌شود و چغندر به تیره گیاهی «آکازا» (Akaza). گمان می‌رود که چون در قدیم طبقه‌بندی گیاهها هنوز چندان پیشرفت نکرده بود، برای این دو تیره مختلف یک کلمه را بکار بردند زیرا که چغندر و شلغم در ظاهر همانندند.

چون فرهنگ‌های آوایی واژه‌های هند و اروپایی به زبان فارسی نپرداخته، این نکته تاریک است. اما بقیاس آواشناسی شاید تصور شود که سوسایی متعلق به دریائی مدیترانه است. «هافمن» (B. Hofmann) در آواشناسی واژه‌های زبان یونانی گفته است که این کلمه («لیپوس» بمعنی لبو) باید عاریتی و از اصل ناشناخته‌ای گرفته شده باشد، زیرا که با آوا و لهجه زبانهای هم‌تیره اروپایی همسازی ندارد و در هر حال گمان می‌رود که کلمه‌های هم‌تیره این واژه را در غیر زبانهای اروپایی می‌توان دید. در «فرهنگ واژه‌های بابلی و آسوری» نوشته بتواتر (C. Betuart)

کلمه «لاپتو» دیده می‌شود که بمعنی شلغم آمده است. چون تصور می‌رود که «لاپ» (لاپو) که ریشه این کلمه می‌باشد از تیره واژه‌های هند و اروپایی است، می‌شود گفت که کلمه‌ای که شلغم یا چغندر را می‌رساند از دیرباز در خاور باستان وجود داشت. این

کلمه را از اصل سامی نمی‌توان دانست، هرچند که چنین لفظی در زبانهای سامی هست. گمان می‌رود که زبانهای سامی این کلمه را از دیگر زبانها وام گرفته‌اند.

### واژه «رافوکو» از فارسی آمده است

زبان چینی این کلمه را از فارسی میانه گرفت. از آنجا که در کتاب Sino - Iranica (شیکاکگو، ۱۹۱۹) نوشته لوفر (B. Laufer، چین شناس سوئدی) از آمدن این کلمه به چین یاد نشده است در اینجا درینباره شرح می‌دهیم.

چنانکه پیشتر اشاره شد در فارسی قدیم، پیش از سده سوم میلادی، چغندر سرخ پخته را که بفارسی امروز «لبو» می‌نامند، «لپوک» می‌گفتند. این یفاری دوره میانه هم باید «لپوک» بوده باشد. اما روشن نیست که «لپوک» فقط چغندر را می‌رساند یا شلغم را هم، که مانند چغندر است، معنی می‌داد. در زبان چینی کلمه «رافوکو» هست. در چین دوره «کان» (سالهای ۲۵۶ تا ۲۵ پیش از میلاد) این را هم بیشتر مانند «را. پوکو» تلفظ می‌کردند و با کلمه‌ای که «لاپوکو» خوانده می‌شود هم می‌نوشتند، و چنانکه در «شو - ون چیه - تزو» (فرهنگ شرح واژه‌های چینی) آمده مصداق این کلمه چیزی مانند شلغم است. جز این دو کلمه یا دو علامت نگارشی، این مصداق را در چینی با چهار کلمه دیگر هم می‌نوشتند که همه در تلفظ دوره «کان» لاپوک یا نزدیک به آن خوانده می‌شود. (این کلمه‌ها) در زبان چینی معنی اشتقاقی ندارد بلکه نمودار واژه‌ایست که از زبان بیگانه آمده است. «ترمیا» (فرهنگ چینی راهنمای تلفظ واژه‌ها، حدود دوهزار سال پیش) که در دوره «کان» نوشته شده، مانند «شوون - چیه - تزو» برای هر یک از این کلمه‌ها معنی جداگانه آورده و به تعبیر و توضیح پرداخته اما مصداق دقیق به دست نداده است. در «شوون چیه - تزو» آمده است که رافوکو به «بوسی» شبیه است. اما روشن نیست که رافوکو همان شلغم است یا چیزی که ما آنرا ترب سفید می‌شناسیم. کلمه «بوسی» (در چینی) هم خود باید از ریشه بیگانه باشد. «شی - یوان» (فرهنگ چینی واژه‌های قدیم و جدید) دو نوع رافوکو شناخته است، یکی که ریشه دراز و رنگ سفید دارد و خوراکی است، و دیگر رافوکوی سرخ که ریشه گرد و پوست سرخ و مغز سفید دارد و اینهم خوردنی است. این دومی شلغم قرمز است.

ترب سفید و شلغم را دو فرشته انگاشته‌اند. در شرح «رافوکو سه‌یی» در «شی - یوان» این واژه بمعنی «دست انداختن بچه‌ها» نوشته شده است. «کیوکو یوکیبون» در «تسوزوکو هن» این داستان را آورده است که وقتی که «سائیجون» جوان بود. همیشه دو نفر را پیش اسب می‌دید. اما پس از آنکه کیو و پن از مادر زادند، دیگر نتوانست آندو نفر را ببیند. در پایان این داستان، گن‌بو این آواز را برای بچه‌های کیوشی می‌خواند: درخانه، دو رافوکو سه‌یی بودند، اما آنها به الهه نگاهان گنج ریوگو برخوردند. این نشانه آن بود که کیو به تاشو تبعید شود و در آنجا بمیرد. گمان می‌کنم که رافوکو سه‌یی (ترتبه سفید) در تداول مردم از آنرو «دست

انداختن بچه‌ها» معنی یافته که کوچک و سفید رنگ است. سائی کیو در پایان دوره «فوکوسو» وزیر اعظم امپراتور کیسو شد. پین، برادر کوچک او، هم به وزارت رسید. در این داستان «روح او نه» (یا دو فرشته تربچه) کشور را ویران می‌کند، اما این دو کس آدم معمولی‌اند. در حکایت شصت و هشتم چوره - زوره - گوسا (اثر ادبی بازمانده از قرن چهارده ژاپن) نیز داستان فرشته تربچه هست، در ناحیه کیوشو امیری بود که بنا به عادت، هر صبح دو تربچه برشته می‌کرد و می‌خورد، با این عقیده که این دوی هر درد و پیشگیری هر ناخوشی است. روزی که نگهبانی در کاخ او نبود، دشمنان فرصت را مناسب دیدند و به‌قصر حمله آوردند، اما درین هنگام دو سرباز پدید آمدند و جنگیدند و آنها را از قصر راندند. این دوسرباز هیچ از جانشان پروا نداشتند و امیر از دلیریشان شگفت آورد و از آنان پرسید: «من شمارا هر گر ندیده‌ام. کیستید که چنین جنگیدید؟» آنها گفتند: «ما همان تربچه‌هایی هستیم که سالهای بسیار هر روز خورده‌ای» و ناپدید شدند. فرشته‌های تربچه چوره - زوره - گوسا هم دوتا هستند، اما با فرشته‌های تربچه‌ای که فرزندان سائی‌چون‌اند فرق دارند. آنها سرزنده‌اند. دو فرشته پیشین روح زندگی و مرگ بودند اما در چوره - زوره - گوسا چنین نیست.\*

#### رسم خوردن ترب سفید ژاپنی در نوروز

روزگاری بود که ترب سفید را موجود آسمانی می‌دانستند. در کتابهای ایران درینباره چیزی نیافته‌ام، اما سوزو شیرو، یکی از تربیین‌های هفت‌سین بهاره ژاپن، ترب سفید است\*\* (ترب سفید درازی که ژاپنی‌ها به آن «دایکون» می‌گویند)، و سوزونا هم شلغم است.

هفت‌سین بهار ژاپن با هفت‌سین نوروز ایران ارتباط دارد. اما اکنون در هفت‌سین ایران ترب و شلغم نیست. در چین، جز سنت هفت‌سین، عادت دارند که در نوروز چغندر برای تربیین می‌گذارند. ناگوئو ریوزو (Nagao Ryúzō) در جلد دوم کتابش،

\* نویسنده چوره - زوره - گوسا این داستان را در اثبات فضیلت نفس اعتقاد آورده و نتیجه گرفته است که انسان حتی اگر به‌خاصیت تربچه‌هم اعتقاد نهد، نیکی و رستگاری خواهد یافت. \*\* عدد هفت در ژاپن هم معنای خاص دارد که نمونه آنرا در زندگی و سنت‌های ژاپنی بسیار می‌توان دید. ژاپنی‌ها در پاییز هفت گیاه و گل را آرایش می‌دهند که به آن «هفت گیاه پاییزه» یا هفت چین می‌گویند، و در بهار هم هفت گیاه دیگر را می‌آرایند که اینها گیاه خوراکی است و رسم اخیر را «ناناگوسا» (هفت گیاه) می‌نامند و هفتمین روز سال نو هم به این نام خوانده می‌شود. این رسم به‌روزگاری باز می‌گردد که مردم از کهنتر و مهتر به‌صحرا می‌رفتند تا هفت گیاه خوراکی بچینند. ژاپنی‌ها در این روز آشپزی از برنج و این هفت سبزی می‌پزند و خوردن آنرا برای تندرستی و آمد کارها در سال نو مؤثر می‌دانند. رسم همانندی در گوشه و کنار ایران هنوز دیده می‌شود. نویسنده «زیر آسمان گویر» در شرح قریه دیهوک در کنار گویر و تردیک طیس می‌نویسد: «مردم دیهوک شب چهارم عید نوروز خمیر ترش را با سبزی آش می‌کنند و برای آمد کار می‌خورند.» (علی‌اصغر مهاجر، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۴۵، ص ۲۴۵).

«تاریخ مردم چین» می‌نویسد که در شمال و هم در جنوب چین رسم است که در هفتمین روز سال نو چغندر خام بخورند. همه مردم از دارا و نادار در این روز چغندر را خام می‌خورند.

در کتاب «انکین سایزیکي» هم آمده است که در روز هفتم سال (که در ژاپنی این روز را «ریشون» می‌گویند) زنها لافوکو می‌خرند و می‌خورند. رسم چین نشان می‌دهد که در ریشون یا نوروز با خوردن غذای نیاگان باوری در مردم پیدا شد و در روزگاران پیش می‌پنداشتند که ترب سفید و شلغم روح اجداد (توتم Totem) است. در ژاپن هم این باور بود.

ماسومی سوگای نوروز سال ۱۸۱۱ را در خانه ماهیگیر روستای مایازاوا که میان دریایچه کوتو و سی‌اس واقعست، گذراند. اینجا در نوروز برگور نیاگان آب تازه می‌ریزند و در روز دوم سال گرده‌های برنج برای تقدیم به روح نیاگان و خدایان درست می‌کنند و یک جفت چوب غذا خوری روی آن فرو می‌کنند و ترب سفید و شلغم می‌گذارند و همه خانواده گرد می‌آیند و این خوردنی‌ها را به خدایان پیشکش می‌کنند. ترب سفید (دایکون) را گیاه بهستی و نشانه روح نیاگان می‌دانستند. در روزگاران پیش شاید که در آسیای باختری شلغم پس از غله خوراک عمده بود و ترب و شلغم فرهنگ غذایی مردم را می‌ساخت و ترب روح و مایه زندگی شناخته می‌شد. پس از چندی «کوکوریو»، که روح و مایه غله است، در باور مردم جایگزین آن گردید. گمان می‌رود که این‌گونه اعتقاد به روزگاری بسیار دور بازگردد، و چنین باوری را می‌توان یک «توتم» یا روح نیاگان و جوهر آسمانی هم انگاشت.

امپراتور جیتو<sup>۱</sup> در ماه سوم از سال هفتم سلطنت خود فرمان داد تا درختهای توت و کتان و گللابی و نیز فندق و شلغم کاشتنند و این میوه‌ها و گیاهها را برای خوراک مردم کمک غلات پنجگانه کرد. در پایان قرن هفتم هم کاشت گللابی و شلغم و خیار به این منظور رواج داده شد. این نمونه‌ها اندیشه و تدبیر غذایی باستان را نشان می‌دهد و بسیار جالب است.

امپراتور نین توکو<sup>۲</sup> (۳۱۳ تا ۳۹۹ م). که برای نیکخواهی و رسیدگی به رفاه

۱- نی‌جو - تنو: (ملکه) چهل و یکمین امپراتور ژاپن (۶۴۵ تا ۷۰۱ م). که از ۶۸۷ تا ۶۹۶ فرمانروایی کرد. نام اصلی او هیرونوهیمه یا اونو - نو - ساسارا و دختر ملکه تن‌چی و امپراتور تمو بود و در ۴۲ سالگی جانشین تمو شد. دوره فرمانروایی او با اصلاحات اداری ممتاز است. این ملکه به پیشرفت کشاورزی توجه شایان نشان می‌داد و نیز نخستین سکه نقره در زمان او زده شد.

۲- این در «نیمون شوکی» (تاریخ قدیم ژاپن از روزگار باستان تا پایان قرن هفتم، که در آغاز قرن هشتم - ۷۲۵ میلادی - فراهم گشته) نیز آمده است.

۳- نین توکو تنو - شانزدهمین امپراتور از سلسله پادشاهان ژاپن، نام اصلیش او-ساساگی و چهارمین پسر امپراتور اوچین بود و در بیست و سه سالگی جانشین پدر شد. در روز تولد او چندی (که به ژاپنی چوکو گفته می‌شود) به تاقی که او در آن چشم به جهان می‌گشود آمده، اما یک ساساگی (پرنده‌ای چون گنجشک) به خانه تاکه‌شی‌اوچی - نو - سوکونه وزیر پادشاه، که بانوی او هم آنروز

مردم معروف است) شاهدخت هاتاک کوچی‌یو را به همسری گرفت، و پس از آن چون شهبانویس ایوانو - هیمه را پیش خود خواست، او سر از آمدن باز زد. در سرودی که از آنروزگار مانده آمده است که: دست سفیدش به «نجیرو»ی ترب سفید که یاما شیرو با بیلی از چوب کاج (از زمین) بیرون می‌آورد، ماندناست. ترب سفید دراز (دایکون) و شلغم برای هدیه به خدایان بوده است و روزگاری پیشتر به چین آمده بود. در چین ترب سفید را نمی‌شناختند و آمدن آن در نتیجه انتقال فرهنگ ایرانی (از راه ابریشم) بود.

### کاهو

در اینجا به کاهو که لوفر هم در sino-iranica درباره آن نوشته است می‌پردازم. در ایران نوعی سبزی است که آنرا کاهو می‌گویند، گیاهی است به بلندی تقریباً چهل سانتیمتر، و از تیره سبزی (کیکو) مانند کاهوی فرنگی Lettuce یا «چیشا» نیست. کاهو به تیره کلم روغنی یا «آکازا» تعلق دارد. ایرانیان ساقه و نیز برگ کاهو را خام می‌خورند یا در سالاد می‌ریزند. لوفر می‌گوید که این همان کاهوی فرنگی است، اما چنین نیست. بنظر می‌رسد که لفظ کاهو در فارسی امروز در فارسی میانه «کاهوی» یا کاهو (بفتح ه) تلفظ می‌شده است. در چینی این کلمه را «کواکو» تلفظ کردند. صدای «ه» در تلفظ غرب ایران، در گویش چینی به «ك» بدل می‌شود و «کا» با صدای ممتد در گویش غرب ایران در تلفظ چینی به «کوا» تغییر می‌یابد. در نتیجه، کاهو در چین «کواکو» گفته شد.

بنابر «شی-یوان» (فرهنگ چینی واژه‌های قدیم و جدید) «کواکو»ی چین چنانست که برگ آن که از بن می‌روید، بلند و سرتیز می‌شود و برگی که از ساقه درمی‌آید به شکل دل می‌شود و رگه و نقشی ندارد و بر ساقه می‌پیچد. بلندی ساقه تقریباً ۳۰ سانتیمتر است، و آنرا، پس از پوست کندن، خام می‌خورند. و نوشته‌اند که مزه

پسری به دنیا می‌آورد پرکشید. این برنده خوش‌یمن شناخته می‌شد، اما جغد را شوم می‌دانستند. پس، امپراتور اوچین نام او - ساساگی را به پسر خود داد (داو) در آغاز نامه‌های ژاپنی بصورت پیشاوند و نشانه احترام می‌آید اما امروزه برای نام کسان بکار نمی‌رود) و فرزند وزیرش را چوکو نامید. او - ساساگی را برادری بزرگتر بنام واکی - ایراتسوکو بود که پدر می‌خواست او را جانشین خود سازد، اما او نمی‌پذیرفت. از سوی دیگر او - ساساگی برای آنکه در برابر اراده پدرش قرار نگیرد، از پیش اعلام کرد که هرگز رضا نخواهد داد که بجای برادر جانشین پدر شود. این وضع دوسالی ادامه داشت تا که سرانجام واکی - ایراتسوکو خود را کشت و با این کار برادر را به قبول جانشینی واداشت. او - ساساگی پادشاهی نیک‌نفس و خوب‌کردار شد و تا به این روزگار ازو به نیکی یاد می‌کنند زیرا که برای آسایش و بهزیستی مردم ازیا نمی‌نشت. او در پیشرفت کشاورزی کوشید، مردم پر اولاد را از مالیات معاف داشت، و در کارهای عمرانی مانند کندن قنات، ساختن سد برای آبیاری و ایجاد انبارهای ذخیره برنج همت گماشت. او پس از ۸۷ سال پادشاهی در ۱۱۰ سالگی، و بروایتی دیگر در ۱۴۳ سالگی، درگذشت.

این گیاه مانند چنار است و آنرا می‌توان در نمک خواباند و ترشی انداخت. اما دربارهٔ چیکو در کتاب هونسو کوموگو نوشته است که چون چیکو از چین آمد، به آن چنین نام دادند. و نیز نوشته است که چون برگ آنرا بیچینند، شیرۀ سفید رنگی درمی‌آید که چسبنده است، و برگ این گیاه سه چهار شاخه بلندی دارد. نظری را که در هونسو دربارهٔ جای اصلی این گیاه آمده است نمی‌توان پذیرفت. بطور کلی «کوواکو»ی چین به کاهوی ایران بیشتر شبیه است تا به چیکو یا به کاهوی فرنگی که در ژاپن می‌شناسیم. چون لوفر به کوواکو در آواشناسی امروز چینی پرداخته، بستگی آنرا با کاهو در زبان فارسی نیافته است.

### تاریخچه فرهنگ انگور

در تاریخ مراودهٔ شرق و غرب، نقش نمادین انگور یکی از نمایان‌ترین ویژگیهای خاور است. نقش ظریفی از انگور بر حاشیۀ پایهٔ ستون تندیس بودا، یا کوشی نیوزای<sup>۲</sup> در معبد یاکوشی در نارا بازمانده است. چرا انگور را برای تربین این جایگاه روحانی برگزیدند؟ در میان گیاهان و میوه‌های آسیای غربی و سوریه و دریای مدیترانه، گونه‌هایی قشنگ‌تر و خوش نقش‌تر از انگور می‌بایست بسیار باشد، و با اینهمه انگور بر پایهٔ تندیس بودا نقش شده است. این باید از آنرو باشد که در آن روزگار انگور را مقدس می‌دانستند. در دورهٔ «کان» (چین) امپراتور بو، چوئکن را به‌غرب آسیا فرستاد و چوئکن، پس از آنکه سختی بسیار دید به‌وطن بازگشت. یکی از چیزهایی که در این هنگام از غرب آورده شد، انگور بود. چوئکن کلمۀ انگور را به‌اسم آن در جایگاه اصلیش با کلمه‌ای چینی که همان تلفظ را داشت، نوشت. تا قرن دوم پیش از میلاد این لفظ در تداول چینی به «بوآگ داگ» بدل شده بود. از آن پس کلمه‌های دیگر از نشانه‌های نگارشی چینی برای نوشتن انگور بکار رفت، اما تلفظ آن همان بود. اکنون ببینیم شراب را (که از انگور می‌گرفتند) در ایران چه می‌گفتند. شراب را در روزگار

۱- هرشاکو، واحد طول ژاپنی، حدود ۳۵ سانتیمتر است.

۲- این تندیس بودا که بر پایه‌ای پرنقش و نگار، و در دو سوی آن پیکرۀ دو قدیس بودایی، در تالار اصلی معبد یاکوشی در نارا برجاست، به‌بلندی ۲۵۵ سانتیمتر از برنز و ساختهٔ دورهٔ هاگوهو (۶۴۵ تا ۷۱۰ میلادی) و یکی از گنجینه‌های ملی فرهنگی ژاپن است. این تندیس بفرمان امپراتور تمو در سال ۶۸۵ ساخته شد و آراستن و نصب آن در عهد ملکه جیتو بسال ۶۹۷ پایان رسید. این دوره از نظر مبادلهٔ فرهنگی میان ایران و ژاپن اهمیت خاص دارد. این تندیس، بسودا را بعنوان «قدیس شفابخش» و مالک «سرزمین پاک زمردین خاور» نشان می‌دهد، قدیسی که پیمان بست تا بیماری دل و اندیشۀ مردم را درمان کند. بودا در این مظهر خود پیش از قرن هفتم نیز در ژاپن مورد توجه عام بود و مردم از او عمر دراز هم می‌خواهند. با آنکه نگارۀ یاکوشی نیورای معمولاً جام دارویی در دست چپ دارد، تندیس این معبد جامی در دست ندارد، اما بجای گلبرگهای نیلوفر، که مفرش آیینی بوداست، این بودا برجعبه‌ای از دارو نشسته است. پایه‌ای که این کرسی و تندیس بودا بر آن نهاده شده با حاشیهای از طرحهای ظریف و زیبا تربین شده است که این طرحها را از ایران می‌دانند و راهبان این معبد این حقیقت را به‌همۀ دیدار کنندگان می‌گویند.

هخامنشیان «باعتو» می‌گفتند. این آوا به لفظ چینی شبیه نبود. در فارسی میانه شراب را باتک یا واتک می‌گفتند. فارسی میانه از حدود قرن چهارم پیش از میلاد رایج بود. آن هنگام، دوره پارتها (اشکانیان) بود و چون فارسی زبان مشترک امپراتوری بود، گمان می‌شود که زبان فارسی همان لفظ را برای شراب گرفت. چون شراب را در زبان پارتها «وادگ» می‌گفتند، شاید که تلفظ چینی (انگور) از زبان پارتها آمده باشد. در هر حال اصل این کلمه و لفظ (چینی) از ایران است، زیرا که «بواگ داگ» چینی همان واتک فارسی بود. شراب را در فارسی جدید «باده» می‌گفتند و این از همان بادک (باتک) فارسی میانه آمده است. از سوی دیگر، برای انگور در فارسی کلمه‌ای دیگر، جز شراب، بکار می‌بردند، اما در چینی «بواگ داگ» که از باتک یا واتک فارسی (بمعنی باده) آمده است، شراب نبود، و بمعنی تاک و میوه انگور بود.

در چین پس از دوره «تسوء» (دوره تانگ، از ۶۲۵ تا ۹۰۷ میلادی) شراب رواج پیدا کرد. در آیین زرتشت در دوره هخامنشیان «هائوما» که نوعی شراب بود می‌نوشیدند و مست می‌شدند و در دنیای پندار به عالم روحانی سیر می‌کردند. گفته‌اند که «هائوما» را با کوبیدن و خرد کردن دانه‌های انگور و تخمیر شیره آن درست می‌کردند، اما این چندان روشن نیست. در هند باستان «سوما» هم چیزی از نوع «هائوما» و آن نیز شیره سفید و روشنی بود که هنگام جشن می‌نوشیدند. پارسیان دوره هخامنشی بطور کلی زرتشتیان بودند، ولی در نوشته‌های (این آیین) جز در اشاره به نام قبیله «سوکیتای» ذکری از «هائوما» نشده است و چنین می‌نماید که شراب جای «هائوما» را گرفته بود.

شرح هرودت در کتاب تاریخ او درباره رسم و راه زندگی پارسیان مشهور است. او می‌نویسد که آنها شراب را بسیار دوست می‌داشتند و همچنانکه باده می‌نوشیدند درباره امور مهم تبادل نظر می‌کردند و روز دیگر در هشیاری اگر حاصل مشورت و رأی خود را صواب می‌دیدند، آنرا می‌پذیرفتند. باده نوشیدن باهم در میان مردم باستان رسم بود. عجیب است که در اوستا که کتاب مقدس آیین زرتشت است شراب بهمان معنی «هائوما» آمده است. اما در تعالیم قدیم زرتشتی از «هائوما» یاد نمی‌شود.

الهه میسورا که به دین زرتشتی آورده شده بود از آن مستقل شد و آیین میترا را رواج داد، اما در دین «میتراس» که رومیان پذیرفتند، شراب را جای دادند. دین مسیح که عناصری از آیین میتراس مانند تولد مسیح از خدا «لب و لبن و عقیده تثلیث» و انقلاب شتوی و دیگر چیزها به میراث برد، شراب را هم از آن گرفت. شراب نشانه خون گاوی انگاشته شد که در تولد دوباره الهه میتراس قربانی گشت. و نیز خونی را که از تن مسیح برای رهایی مردم ریخته و روان شد، به شراب نشان دادند.

از روزگار باستان شیره انگور یا شراب را خون نیاگان می‌انگاشتند. آورده‌اند که به مسیح در بالای صلیب سر که، که در چیزی مانند پنبه آغشته بودند، نوشاندند. این بظاهر سر که نیست بلکه شراب ترش است. می‌توان تصور کرد که این شراب نشانه خون برای دوباره بار آمدن است. بگفته پلوتارک (مورخ یونانی) مردم بر تن کسانی که برای

یونان مرده بودند شراب ریختند (اریستودس، ۲۱). پلوتارک در تاریخ اسکندر می‌نویسد که کارانوس، فیلسوف هندی، برتش شراب ریخت و پس خود را بر تلی از هیزم سوزاند. پلوتارک در «شرح زندگی قهرمانان» منظره‌هایی چند را وصف می‌کند که برگور مردان دلیر شراب می‌ریزند و (با این کار) دلسوزی نشان می‌دهند. شاید این کار برای آن نباشد که آن مرده شراب دوست می‌داشت، و برای دوباره بار آوردن خون قربانی بود.

در ژاپن شراب برنج را چون مرده دوست داشته است به گور او می‌ریزند. در «اسپارت» قدیم نوزاد را نه با آب، که با شراب می‌شستند. بچه ضعیف تشنج نشان می‌دهد اما بچه تندرست بنیه‌دارتر می‌شود. درینجا در آیین تولد نوزاد، شراب بجای خون و بنشائه زندگی یافتن بکار برده می‌شد. در روایت «دینوئیسوس» تجسم درخت انگور و نیز الهه شراب است. باور به الهه تولدی دیگر و نیز به «دینوئیسوس» بعنوان الهه را می‌توان مانند حدیث اتیس-ادونیس در (کتاب) «عهد جدید» مسیحی دید. باب ۵۴ «داستان زندگی یوحنا» در «عهد جدید» با این بیان که «من برآستی درخت انگورم، پدرم کشاورز است» شروع می‌شود. این گفته تأکید دارد که پسر خدای آسمان، پدر ما انگور است. در «عهد قدیم» آمده است که نوح (پس از توفان) از کشتی به خشکی آمد و کشاورز شد و تاکستان ساخت و (آنگاه) از شراب سرخوش شد و بی‌جامه آرمید. پس از آن حدیث برادران سام و هام آمده است (کتاب آفرینش، باب نهم). پس از آنکه همسر پشت گرداند و به سنگی از نمک بدل شد، لوط با دو دخترش در غاری در کوه زندگی می‌کرد. دو دختر به پدر شراب نوشاندند و با او درآمیختند و موآب و بنیامین به دنیا آمدند. این هر دو پیشرو و راهبر شدند (کتاب آفرینش، باب نوزدهم).

### کوروش بزرگ و گاماناری فوجی‌وارا

نوشیدن شراب و پدید آمدن نیاگان افسانه‌ایست که واقعی می‌نماید. در ایران باستان در افسانه زاده شدن کوروش دوم درخت انگور بجای شراب درمیان است. بروایت هرودت، پادشاه ماد دختری بنام ماندانا داشت. پادشاه شی خواب دید که پیشاب دخترش به همه شهر سرازیر شد و نیز سراسر آسیا را فرا گرفت. استاگوس از معنی پیشگو تعبیر این خواب را پرسید و پریشان شد، و دخترش را بجای آنکه به همسری مادی دهد به کمبوجیه که پارسی بود شوهر داد. سالی که ماندانا عروسی کرد، آستیاگوس باز خواب دید که از رحم دخترش تاکی رویید و بر سراسر آسیا شاخه گسترده. پیشگویان پادشاه در تعبیر این خواب او گفتند که پسر ماندانا جانشین او خواهد شد. پس دستور داده شد که فرزندی که از ماندانا به دنیا می‌آید کشته شود، اما وزیر پادشاه تدبیری در کار آورد و این نوزاد را با کودک مرده‌ای عوض کرد. این پسر بزودی کوروش بزرگ و مؤسس سلسله هخامنشی شد. نیای بزرگ این خاندان، هخامنشی است، اما او بنیادکننده این سلسله نیست. بنابراین افسانه، درخت انگور روح نیاگان این خاندان می‌باشد. مسیح بنیادگذار دین عیسوی هم خود را از تاکی می‌شناخت و مردم هم او را چنین می‌دانستند.

به سخن دیگر می‌توان گفت که باور این بود که اینان در واقع «توتم» یا روح دختر رز بودند که به هیأت آدمی در این جهان پدید آمده بودند.

در داستانی که از تولد افسانه‌ای فوجی‌وارا کاماتاری<sup>۱</sup> گفته‌اند، همین عنصر دیده می‌شود. میناکاتا کوماکوسو می‌نویسد که گل «فوجی» یا گلیسین روح نگهبان و اصل خاندان فوجی وارا شد، و درین باره دو دلیل می‌آورد، یکی از کتاب «تابو فوئنگی» درباره «توتم» و روح نیاگان و نامگذاری کاماتاری، که گفته است که بهنگام زادن او مادرش خواب دید که از رحم وی گل فوجی رویید و سحرگاه همه‌جا را پر گل ساخت. دوم روایت کتاب «شین می‌کیو» که نوشته است که هنگامی که مادر این فرزند را آبتن بود چنین در خواب دیده که گل فوجی از رحم او برآمد و رویید و همه ژاپن را فرا گرفت. بنوشته «تابومینه انگی» مادر کاماتاری او را دوازده ماه آبتن بود. در شرح زندگی «شوتوکو تایشی»<sup>۲</sup>، «کوکای»<sup>۳</sup> و، در چین، هسوگو - بوساتسو،

۱- نیای خاندان نیرومند فوجی‌وارا که از قرن هفتم قدرت یافت و در قرن سیزده بر همه ژاپن فرمان می‌راند. خاندان فوجی‌وارا از نسل امه - نو - کویانه - نو - میکوتو، یکی از پاران وفادار آما تراسو و نینگی - نو - میکوتو (فرزندان آسمان و نیاگان بزرگ مردم ژاپن) دانسته شده‌اند. تا زمان کاماتاری افراد این خاندان نام خانوادگی «ناکاتومی» داشتند.

کاماتاری (۶۶۹-۶۱۴ م.) نخست ناکاتومی - نو - کاماکو نامداشت و از خدمتگزاران وفادار کارو - نو - اوجی بود و با او هم‌دست شد و «سوگا» را که بلند پروازی حد و مرزی نداشت، برانداخت. یكروز که ملکه «کوه‌گیوگو» فرستاده دربار کره را بار داده بود، سوگا - نو - ایروکا را پیش روی ملکه کشتند و پدرش سوگا - نو - تمیشی را در خانه‌اش بقتل رساندند (۶۴۴ م.) پس ملکه کناره‌گیری کرد و کارو - نو - اوجی با نام امپراتور «کوه‌توگو» جانشین او شد. این امپراتور از همان آغاز نظام حکومت را بر بنیادی نو نهاد، و این نظام تازه «اصلاحات تایکا» (یاتکا - نو - کایشین) نام گرفت. کاماتاری وزارت یافت و در روزگار امپراتور «کوه‌توگو» و امپراتوران پس از او، سای می و تنچی سهم فعالی در کار حکومت داشت. کاماتاری بسال ۶۶۹ سخت بیمار شد و درین هنگام امپراتور او را «دای شوکوان» (وزیر اعظم) ساخت و او و فرزندان و نوادگانش را «فوجی وارا» نام داد. مقبره او در «تامو - نو - مینه» (یاماتو) است. ۲- فرمانروای با تدبیر و پرآوازه ژاپن در سده های ششم و هفتم که اصلاحات او در نظام حکومت بیادگار ماند و او را یکی از محبوب‌ترین چهره‌های تاریخ ژاپن ساخت. شوتوگو که نام اصلیش «اومایادا» بود از ۵۷۲ تا ۶۲۱ میلادی میزیست و ملکه «سوویکو» این برادر زاده را نایب‌السلطنه خود و اختیاردار کشور ساخت و او برای مقامهای درباری ۱۲ رده نهاد و در سال ۶۰۴ يك قانون اساسی ۱۷ ماده‌ای وضع کرد، به حمایت از آیین بودا همت بست و درس‌های پایان عمر دو کتاب تاریخ نگاشت. شوتوگو تایشی نخستین هیأت سفارت ژاپن را در سال ۶۰۷ به دربار چین فرستاد و گفته‌اند که هم در زمان او نخستین فرستاده ژاپن به ایران رفت.

۳- کوکای (۷۷۴ تا ۸۳۵ م.) راهب بزرگ که پس از تحصیل الهیات بودایی در چین و بازگشت به ژاپن سرآمد همگنان شد و به تبلیغ مکتب بودایی «شینگون» پرداخت و حوزه علمی و معبد مهم کونگوبو - جی را بنیاد نهاد. حروف هجایی نگارشی ژاپن (هیراگانا) را او ابداع کرد و شعر ۴۷ هجایی ژاپنی «ایروها-اوتا» را سرود. پس از مرگ کوکای و در سال ۹۲۱ امپراتور دایگو نام افتخاری «کوبو - دایشی» را به این راهب بزرگ داد که امروزه او بیشتر به این نام شناخته می‌شود.

نیز چنین آمده است که آنها هم مانند کاماتاری پس از ۱۲ ماه آبستنی مادر به دنیا آمدند. درباره این شرح میناکاتا، استاد ریوتارو و اویایاشی با اشاره به نظر هرودت گفته است که نمی‌تواند بپذیرد که باستاند این نوشته‌ها گل فوجی (گلیسین) روح نیاگان خاندان فوجی وارا بوده است. بگفته استاد اویایاشی داستان همانندی میان ایران و ژاپن نیست، اما نگاره‌هایی از بودا هست که در آن نیلوفری از ناف او روئیده است. مفهوم این هرچه باشد، بهر روی ترکیب ناف و گل نیلوفر با تولد نخستین رابطه دارد.

### انگور مقدس و افسانه ژاپن

روان غله چون اصل یا ریشه (توتم Totem) تیره و تبار شناخته شده است. روان انگور نیز در روزگار باستان اصل یا «توتم» خاندان یا کسی پنداشته می‌شد. نگاره الهه‌ای در پای درخت انگور را که بریک جام نقره‌کاری زمان ساسانی منقوش است، زوان «نقش زن زیبا زیر درخت انگور» می‌دانند (این نقش‌ها در تاریخ هنرهای زیبا الهه آناهیتا شناخته می‌شود). این توتم شاید که آفرینش نخستین زن را نشان می‌دهد. این الهه خوشه‌ای انگور و اناری در دست دارد. این نمودی از نیایش برای یافتن فرزند و فراوانی محصول است.

انگور و انار، که بعد به آن خواهیم پرداخت، میوه همای آسمانی بودا و در چین دوره زویی و تسو<sup>۲</sup> انگور همراه با کائوجو (حیوانی افسانه‌ای) برای نقش و تزیین آئینه بسیار بکار برده می‌شد.<sup>۳</sup> آئینه در اصل نه برای آرایش بلکه شیئی مقدس بود که آنرا دارای روان می‌دانستند، بخصوص آئینه محدبی را که هر سال با آن آتشی نو از خورشید می‌گرفتند. این آئینه را با آب انار پاک می‌کردند و جلا می‌دادند، نقش حیوان چاپار در پشت آن نیز نمودار یک روان یا اصل (توتم) بود. در آغاز قرن هشتم که کیکی تألیف شد، لفظ انگور (بودو) از چین به ژاپن آمد، و نیز چنین می‌نماید که درین هنگام بود که دانستند که انگور چگونه چیز است.

در کوچیکی<sup>۴</sup> آمده است که ایزاناکی - نو - میکوتو<sup>۵</sup> به سرزمین کوسن

۱- به سخن حافظ: فردا شراب کوثر و حور از برای ماست

و امروز نیز ساقی مهروی و جام می

۲- سلسله زویی (سوئی) در چین از سال ۵۹۵ تا ۶۲۵ و سلسله توه (تانگ) از سال ۶۲۵ تا ۹۵۷ حکومت داشتند و در هر یک ازین دوره‌ها بترتیب ۳ و ۲۵ امپراتور فرمان راندند.

۳- در چین و ژاپن قدیم آئینه‌ها را از فلز می‌ساختند که دایره‌ای و یک روی آن صیقلی و شفاف بود و اشیاء را منعکس می‌کرد و روی دیگرش گاه نقش‌های تزیینی داشت.

۴- نخستین کتاب تاریخ ژاپن که به امروز رسیده، در سالهای ۷۱۱ و ۷۱۲ فراهم آمده و در سه جلد، از آغاز آفرینش تا پایان دوره ملکه سویکو (سال ۶۲۸) را شامل است.

۵- برابر افسانه‌های باستانی ژاپن ایزاناکی همراه با ایزانامی، هفتمین نسل از تبار آسمان، بفرمان خدایان رهسپار جهان شدند و ایزاناکی با فرو بردن نیزه خود در اقیانوس هستی و قطره‌ای که پس از برآوردن نیزه از نوک آن چکید، جزیره‌ای در این جهان ساخت که آنجا فرود آمدند و

چشمه زرد) رفته بود تا همسر از دست رفته خود ایزانامی - نو - میکوتو را بیابد، و در راه گریز از آنجا و بازگشت از جهان تاریکی، یوموتسو شیکومه (دیوان غفرینته دوزخ) او را دنبال کردند. ایزانامی با همه نیروی خود گریخت و سرانجام برای رهایی خود تاج گلی را که زینت سر داشت به سوی آن زنان دیوچهر انداخت. گفته‌اند که آن حلقه گل (کازورا) به ابی کازورا (خوشه های انگور) بدل شد. تاک و درخت انار را مرز میان این جهان و آن جهان انگاشته‌اند.<sup>۲</sup>

ایبکازورا در زبان چینی نشانه نگارشی خاصی دارد. در «نیهون شوکی» این کلمه اندکی متفاوت نوشته شده است. ایبکازورا همان انگور است. شگفت نیست اگر که ایبکازورا در کوچیکی و کلمه‌ای که در نیهون شوکی آمده است هر دو بمعنی انگور باشد. از ایبکازورا نمی‌توانستند شراب بسازند. انگور و ایبکازورا در اندازه و رنگ یکی نیستند، اما شکلشان همانند است. اما این قابل توجه است که نشانه نگارشی چینی برای انگور را (در ژاپن) به کار بردند. سرانجام در دوره نارا و آشوکا در قرن هشتم درخت انگور به‌زاین آورده و کاشته شد. آثار گیاهی از گونه کایجو بودو-کیو که در ویرانه‌های تاکاماتسو-زاکا پیدا شد، بدین نام نوشته و ثبت شده است و باید که همان انگور باشد. در گنجینه شوسوئین<sup>۳</sup> جام بلور ره‌کی روری - های هست، که در دوره توکان-توه درباره آن می‌خوانند: «شراب صافی در جام در نور شب می‌درخشد.»<sup>۴</sup> در این جام گهگاه می‌نوشیدند، چنانکه امپراتور شومو (۷۵۸-۷۴۹ م.) و ملکه کوه‌میو (سده هشتم)، مانند امپراتور گنشوه (۷۲۸-۷۲۴ م.) و ملکه

بام زن و شوی شدند و ازین وصلت هشت جزیره ژاپن زاده شد و سپس دیگر عناصر هستی، و آنگاه زندگی در جهان آغاز گشت.

ایزانامی چون از پدید آوردن جزایر ژاپن برداخت، به‌زادن عناصر هستی آغاز کرد که آخرین آنها آتش بود و مادر هنگام به‌دنیا آوردن این فرزند درگشت. پس ایزانامی از سر نو میدی و تنهایی برای یافتن او به‌جهان تاریکی یا برزخ (سرزمین چشمه زرد) رفت.

۱- به تعبیر افسانه‌ای کوچیکی، دیوان دوزخی به‌خوردن میوه شیرین انگور سرگرم شدند و ایزانامی توانست گامی چند از آنها دور شود.

۲- در ادبیات فارسی هم تاک و انگور جنبه نمادین داشته، چنانکه منوچهری گفته است:

آزاده رفیقان منا من چو بمیرم      از سرخ‌ترین باده بشوید تن من  
از دانه انگور بسازید حنوطم      وز برگ رز سبز ردا و کفن من

و این سخن حافظ است:

مهل که روز وفاتم به خاک بسیارند      مرا به میکده بر در خم شراب اندازه  
درباره جنبه نمادین انگور و شراب هم حرف آخر را حافظ زده است:

مستی عشق نیست در سر تو      رو که مست آب انگوری

۳- خزانه ساخته شده در سال ۷۵۶، در نزدیکی معبد بزرگ بودایی تسوه دای جسی در نارا که در آن آثار بسیار متعلق به‌دوره امپراتور شومو و امپراتور کوه‌کن محفوظ مانده و به‌روزگار ما رسیده، و در آرمیان آثاری نفیس از ایران است.

۴- ... زان می‌تاب که تا داری در دست چراغ      باز دانستشان از هم دشوار بود (منوچهری)

یوم-کیهی شراب ژاپنی یا بیگانه در این جام می نوشیدند. تصور می کنم که در چین دوره توء (۹۰۷-۶۲۵ م.) انگوری که می شناختند و شراب آن از ایران گرفته شده، اما اینک معنای آسمانی شراب انگور از میان رفته بود. شاید که فقط در گونه بودوم-کاراکوسا از تیره انگور هنوز نوعی تقدس شناخته می شد.

### انار هم از ایران آمد

برای انار هم گاه جنبه نمادین انگاشته اند و این را در تیره گیاه اسلیمی انگوری می توان دید. شاید که در زمان باستان این میوه را مقدس می دانستند. نیز گفته اند که نام انار (که در ژاپنی زاکورو است) با نام کوههای زاگرس در ایران رابطه دارد. اما این فقط یک تصور است و پایه ای ندارد. از آنجا که لوفر (B. Laufer) اشتقاق انار را بدرستی بیان کرده است، در اینجا به آن استناد می کنم.

انار، زاکورو به زبان ژاپنی، چون به چین آمد آنرا با علامت نگارشی ای نوشتند که آنجوکو (Anjuku) تلفظ می شد. این تلفظ به آنسوک مانندست و لفظ اخیر قرینه آرشاک می باشد. آرشاک نام بنیادگذار سلسله اشکانی و سرخاندان پادشاهان پارس است، پس آنجوکو همان آرشاک پاری است و لوفر عقیده دارد که نام «انار» در باختر آسیا نیز در اصل از همین جا آمده است. فکر می کنم که این نظر سلیمی است.

براستی هم در کتاب مقدس عهد عتیق و در زبان عربی کلمه هایی به معنی انار آمده است. لوفر فکر می کند که لفظ چینی از این کلمه ها گرفته شده است. در ایران، کتاب مقدس زرتشتیان نیز انار را زومونا ذکر کرده، و این از همان اصل است.

نامهای سه گانه انار در علامات نگارشی چینی همه از یک اصل گرفته شده است، جاکورو تلفظ قدیم آنست، و این با کوههای زاگروس ربط ندارد. این کلمه با نگارشی که تلفظ آن قرینه تلفظ «دانک» بود به چین آورده شد و «دانک» در زبان فارسی میانه دانه معنی می دهد. این میوه را در فارسی امروز انار می گویند و در فارسی میانه نازک بود و در فارسی قدیم ناراکا نامیده می شد. لوفر تصور می کند که نازک در فارسی میانه و هم «نارک» در زبان سغدی با آنجوکو مربوط است. نگارنده عقیده دارد که نارکا در فارسی قدیم و نارکا، بمعنی دوزخ، در زبان سانسکریت هر دو از یک ریشه اند، به این تعبیر که این میوه مائده آسمانی است.

نیز، در چین هم کلمه ای مشتق از همان اصل است که زاکورو (انار) معنی دارد. دالیم در زبان سانسکریت هم انار را می رساند. لوفر می گوید که زبان پالی کلمه ای در این معنی ندارد، اما «دالیم» هست. لوفر «وگ-دک» چینی را «دولیم» می خواند. صورتی از این لفظ به چین آورده شد و آن کلمه «وگ-داگ» است که در

قدیم «دوگ-لیم» تلفظ می‌شد. «بوادگ» به «بودو» در زبان ژاپنی، که انگور را می‌رساند بدل شد و نیز به «دولیم» و «دالیم» مبدل گشت. ازینرو تصور می‌کنم که زاگورو (لفظ ژاپنی برای انار) از زبان هندی آمده است. لوفر عقیده دارد که ریشه این کلمه فارسی است و زبان هندی نیز آنرا از زبان ایرانی گرفته است.

### خوردنی‌ها در جهان دیگر

بگفته پرفسور نامیو اگامی استاد ممتاز دانشگاه توکیو، در دیوار اصلی آرامگاه کازانروک متعلق به مردم باستان که در سال ۱۹۴۴ در بلغارستان کنونی کشف شد، نقش زنی است که آخرین هدیه را به شوهر تازه در گذشته‌اش می‌دهد. انار و انگور و سیب که او به شوهر متوفایش تقدیم می‌کند فقط میوه و خوراک توشه راه سفر آخرت نیست بلکه معنی خاصی دارد و پیشکشی است به مناسبت ازدواج تازه شوهر با همسری نو در آن جهان و عزیمت به سوی زندگی در دنیای دیگر. درباره سیب هنوز تعبیری نیست، اما جالب است که مائده آسمانی بودن انار و انگور با قراین باستانشناسی نیز ثابت شده است. درحقیقت هم در افسانه‌های یونانی انار چون خوراک آخرت و دنیای پس‌ازمرگ آمده است که کسی پس از خوردن آن نمی‌تواند به این جهان برگردد. در افسانه یونانی هنگامی که پرسه‌پنه و مادرش دمترا علف می‌چیدند، هادس، سلطان آسمان، آن دختر را ربود و او را به دنیای پس‌از مرگ برد و آنجا به او انار خورداند، و پرسه‌پنه ناچار می‌بایست یک سوم سال چون ملکه آن دنیا در آنجا بماند.

اروشیس در نیایش پنهانی برضد الهه دمترا انار تقدیم کرد و احیای روح غله را به‌دعا خواست. زرتشتیان هند در آیین تدفین درگذشتگان، اگر هائوما در دسترس نباشد، آب انار به‌دهان مرده می‌ریزند.

در ایران هم در داستان خسرو شیرین نظامی آمده است که چون فرهاد، دلدادۀ شیرین، خبری ناراست شنید که دلدارش مرده است، خود را از کوه به‌زیر انداخت و جان داد. پس، از چوب دسته تیشه او درخت انار روید.

انار در ایران فراوان است و مردم آنرا دوست دارند، اما خوردن آن در چند مورد منع دارد: یکی درباره زن باردار است، زیرا که انار میوه دنیای پس‌از مرگ است. پس‌از زایمان، هفت میوه می‌چینند که انار در آن میان نیست، اما انگور و سیب را بد نمی‌دانند. در «تحدید نهایات الاماکن» نوشته البیرونی آمده است که در سده یازده (میلادی) در ایران می‌گفتند که اگر در روز مهرگان، که عقیده داشتند که روز آفرینش دوباره جهان است، انار بخورند، شگون دارد. انار فقط میوه ناخوشایند و نشانه دنیای پس‌از مرگ شناخته نمی‌شد، بلکه برای زندگی دوباره بایسته بود. اکنون

نیز در ایران در شب یلدا خربزه و هندوانه و انار می‌خورند و به این کار برای باز زیستن و دیر زیستن عقیده دارند.

### نوروز و انار

بروایت پلوتارک (مورخ یونانی) در شرح زندگانی اردشیر، این پادشاه بخشندگی و دهش بسیار از خود نشان می‌داد. یکبار که کسی بنام اومیسس انار بسیار بزرگی به او پیشکش کرد، او گفت: «اگر شهری کوچک را هم به این مرد دهند، آنرا بزودی بزرگ خواهد کرد.» این داستان از پیشکش انار می‌گوید که به نیایش باروری و فراوانی به پادشاه تقدیم شد. ازینجا برمی‌آید که انار را میوه‌ای مبارک می‌دانستند. انار بدینگونه تقدس داشت و گاه میوه‌ای ممنوع و گاه خوراکی خوش یمن بود. زرتشتیان ایران در نوروز انارهایی که سکه نقره در آن نشانده شده است می‌چینند و نیز شاخه سرو و کاج و انار به هم می‌دهند و می‌گیرند (بویس - M. Boyce - زرتشت، اکسفورد، ۱۹۵۵، ص ۱۶۷ تا ۱۷۰). این مورد اخیر به آیینی در چین شبیه است. در پایان دوره ته‌سینگ (سال ۱۶۴۴ تا پایان امپراتوری در چین) رسم بود که با آمدن ماه پایان سال شاخه بی‌خزان بزرگی (مانند شاخه کاج) که «یوسنجو» (درخت زینت آویز) نام داشت در گلدان می‌گذاشتند و آنرا با سکه و زرق و برق‌های دیگر و انار و گل ساختگی زینت می‌دادند و آماده سال نومی شدند (باستناد تقویم فرهنگی چین) تا پیش از جنگ اخیر نیز مردم چین رسم مشابهی داشتند. انار و گن‌پو از آراستگی‌های ویژه سال نو بود. انار را چون دانه‌های بسیار دارد نشانه باروری می‌دانند و گن‌پو سکه نقره را نیز مایه فراوانی و ثروت می‌انگارند (ریبوزو ناگوئو، سند رسوم چین - شینا مینزوکوشی [به ژاپنی] - جلد اول، ص ۵۲ و ۵۳). در رسم دیگری که با نوروز سروکار ندارد (چینی‌ها) باور داشتند که اگر کودک از پارچه‌ای که نقش ۹ انار و یک «هوتوک» شوکان» (نوعی ترنج) بر آن دوخته شده است بپوشد، تا نود و نه سال عمر خواهد کرد. مردم سالمند هم این نقش را به توبی جامه می‌دوختند (همان مرجع، جلد ششم، ص ۵۷۶ و ۵۷۷). ویژگی انار برای سال نو ازینست که انار خوراکی تازه و ملس است. اگر از نظر تولد دوباره و زندگی پس از مرگ هم بنگریم، غذای درگور یا خوراک راه آخرت هم چنین چیزی است.

### ازدواج و انار و برزخ

لوفر در «تاریخ شمال» از این واقعه تاریخی که هنگام ازدواج شاه انتوکو از کشور «سی» دو انار پیشکش شد، یاد کرده است. او می‌افزاید که امروزه نیز در چین انار هدیه عروسی است. در عروسی اعراب [چادر نشین] هم رسم است که عروس پس از پیاده شدن در جلوی چادر داماد، انار هدیه می‌گیرد و با ورود به خیمه آنرا

می‌فشارد و نرم می‌کند و هسته‌های انار را توی چادر می‌اندازد. در یونان اکنون چنین رسمی مانده است. در مولیا در ساحل شتزار اسپارت هنگامی که عروس به‌خانه داماد قدم می‌نهد، یکی از همراهان او در آستانه در اناری می‌فشرد.

در پرده عروسی در «شین-زو کو کیبون» اثر ناکاگاوا تاداهیده<sup>۱</sup> می‌بینید که در سوی عروس و نیز در سوی داماد که بر کف اتاق نشسته‌اند پرده آویخته است، پرده کنار داماد نقش درخت دارد، اما بر پرده کنار عروس درخت و دانه انار هست. البته در چین دوره تسین (شین) (۲۴۹ تا ۲۰۶ پیش از میلاد) و شاید اکنون هم انار در آیین عروسی جا داشت و دارد.

پیوند عروسی و انار در گستره وسیعی دیده می‌شود. از قصه‌های مردم بنگال یکی اینست که پسری که کمار نام دارد درخت اناری می‌کارد و عهد می‌کند که با دختری که نخستین میوه آنرا بخورد، عروسی کند. این درخت بزرگ شد و گل کرد و میوه داد، اما خواهر بزرگتر کمار، زیرادونی، نخستین میوه را خورد. پسر خود را مقید ساخته بود که عروسی کند و دختر (برای رهایی از بن‌بست) خود را به‌رود انداخت و در ته رودخانه درون صدفی شد، اما ملکه (این صدف را گرفت) و دختر را یافت، (او را به‌فرزندی پذیرفت) و وی شاهدخت شد. شاه به جستجوی همسری برای این دختر برآمد و کمار را یافت و سرانجام شاهدخت و کمار بشادمانی عروسی کردند. آنها پیش از به دنیا آمدن زن و شوی بودند.

در ادبیات ایران و عرب پستان زن را به انار مانند می‌کنند. انار از یک نظر ناخوشایند بود اما از نظر دیگر شگون داشت و برای آیین عروسی خوش‌یمن بود. در خسرو و شیرین نظامی آمده است که هنگامی که شیرین در آب بود خسرو دو انار (در چشمه) دید و ده ندیمه ناریستان در کنار بودند. در هزارو یکشب هم داستانی است که مردی بادی پستانهای دختری بی‌اختیار نام انار را بفریاد می‌گوید. در شاهنامه فردوسی گونه به گل انار، لب به دانه انار و برآمدگی سینه سیمین به دو انار مانند شده است.<sup>۲</sup> در این تشبیه‌ها و کنایه‌ها انار چیزی عادی و زمینی شده است، اما در روزگاران گذشته پیوند دادن زن با انار معنایی مقدس و آسمانی داشت.

۱- ناکاگاوا تاداهیده - یک سامورایی دوره ادو (۱۶۰۰ تا ۱۸۶۸) ژاپن بود که به تحقیق احوال بازرگانان چینی که به ساحل ناگاساکی (تنها دروازه ژاپن به دنیای خارج در آن روزگار) می‌آمدند، پرداخت و یافته‌هایش را از آداب و سلوک ایشان در کتابی بنام شین-زو کو کیبون نگاشت.

۲- تشبیه پستان به انار، مانند دیگر تشبیه‌ها و استعاره‌ها از جلوه‌های طبیعت که در ادب فارسی فراوانست، چنانکه استاد ایموتو اشاره دارند جنبه نمادین و معنای آسمانی دارد. سعدی که درین فن نیز استاد سخن بوده و ازین تشبیه‌ها در طبیعت خود بسیار آورده است، می‌گوید:

جماعتی که ندانند حظ روحانی      تفاوتی که میان دواب و انسان است

گمان برند که در باغ عشق سعدی را      نظر به سیب زرخندان و ناریستان است

زیرا که:

پای سرو بوستانی در گل است      سرو ما را پای معنی در دل است

دربارگاه سلیمان دو ستون برنز بود و دور سرستون این هردو با نقش دویست انار در دو ردیف ترین شده بود (شاهنامه، جلد اول...). زیب نقش انار پرستونهای که حد آسمانی را تشکیل می‌دهد برای آن بود که مرز مقدس را ممتاز سازند. دز «اجیتوکی» (مبحث ۲۸ و ۳۳ و ۳۴) می‌بینیم که کشیش آلن دامن ردای روحانی را یک درمیان با زنگ کوچک زرین و انار زینت داده است و هنگام ورود به عبادتگاه و خروج از آنجا مردم می‌توانند ترنم این زنگ را بشنوند. اناری که آلن زیب جامه خود کرده بود تناسب داشت، زیرا که او واسطه میان دنیای مادی و عالم روحانی بود. در بعضی جاها در آستانه کنیسه (پرستشگاه یهودیان) نقش اسلیمی انگور و انار کنده کاری شده است، و این شاید که پایه و پیشینه‌ای در زمینه تاریخ فرهنگی داشته باشد. در مشرق زمین وقتی که از انار نام می‌برند همان چیزی را منظور دارند که الهه کیشی بوجین [در نقش بازمانده از باستان] به دست راست خود دارد. او در دست چپ بچه‌ای دارد. از نظر نگاره‌شناسی، در پایین پای کیشی بوجین پنج کودک دیده می‌شوند که [سر سوی بالا دارند] و این الهه را نگاه می‌کنند. این ترکیب، نگاره مریم مقدس را که عیسی را در آغوش دارد، به تصور می‌آورد.

دمتر (مادر پرسه‌پنه در افسانه یونانی) در نیایش پنهانی برای احیای روح غلات انار با خود داشت. درباره این مراسم پنهان رستاخیز نشانه‌های دیگری هست که میوه‌ای جز انار را می‌رساند، اما بقرینه تاریخ فرهنگی، این میوه همان انار است.

هنگامی که «سون‌نی» روحانی بزرگ کوه «هی‌بی» به ریاضت نشسته بود، شنید که کسی در می‌زند. او دز را باز کرد و دید که کانکو (میچی‌زانه)، که چندی پیش در گذشته بود، در آستانه در ایستاده است. روح کانکو گفت که می‌خواهد انتقام بگیرد. سون‌نی او را اندرز داد و گفت: «شاید تشنه باشی»، و اناری به او داد. او آن انار را با صدا جوید و هسته‌هایش را به درکلبه تف کرد. هماندم از تقاله انار شعله و آتشی برخاست و در را سوزاند، اما همینکه سون‌نی افسونی خواند آتش خاموش شد.

پیشتر موردی را یاد کردم که در جریان آیین و آداب انجام یک کار، در آستانه در انار پاره می‌کردند. در آیین عروسی، عروس دز درگاه بالای خانه از روی آتشدان افروخته می‌گذشت [که شاید آتش سرخ نمادی از انار بود]. در کیتانو تنجین انگی تغییر صورت این معنی را می‌توان دید. در اینجا داستان چنین است که روح کانکو با خوردن انار، که آنرا دوست نداشت، گریزان شد.

در جاهایی از ژاپن مردم دوست ندارند که درخت انار در باغ خانه بکارند، اما در جاهای دیگر این کار را دوست دارند. درباره درخت انجیر هم چنین است. این داستانها نمودار باور مردم درباره انار است که از ایران به چین آمد و به ژاپن هم راه پیدا کرد.

کوشیدم تا زمینه تاریخ فرهنگی لبو و طرح انگور و انار را، که از راه ابریشم انتقال پیدا کرد و به ژاپن آمد، بنمایانم.